

مبانی عرفانی تأویل قرآن از منظر صدرالمتألهین

فاطمه محمدی آرانی

کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه قم

مقدمه

تصویری که صدرالمتألهین از تأویل قرآن ارائه می‌دهد چیزی فراتر از اندیشه فلاسفه و متکلمان است. مطابق باور وی قرآن با تمام مفرداتش نظر به هستی دارد که مظهر و تجلی‌گاه حق تعالی است. کشف پیوند میان کلمات و حروف قرآن و کلمات و حروف هستی و به دیگر سخن، عروج از لفظ به معنا و سیر صعودی از عبارت به اشارت و تطبیق بین کتاب تدوین و تکوین، همان حقیقت تأویلی است که با تعلیم الهی تحقق می‌یابد. از منظر وی، تأویل، با عرضه پیش‌فرضهایی چون عدم نفی ظاهر، خروج از تنگنای الفاظ، با کمال وجودی و حقیقی دیدن معانی الفاظ و قرار دادن الفاظ بر معانی حقیقی و تطبیق جلوه‌های خاص این معانی بر جهانهای خاص خویش نمودار می‌گردد که البته این امر، با شهود باطنی و رؤیت درونی و دریدن حجابهای ظاهر پدیدار می‌گردد.

راهیابی به تأویل صحیح و تبیین جایگاه آن از منظر ملاصدرا و محققین از اهل عرفان متوقف بر لطافتی عرفانی است. در این مقاله سعی بر این است که در حد توان بدین مطالب پرداخته شود.

۱- ضرورت تأویل:

از منظر ملاصدرا تأویل بمعنای مورد نظر او يك ضرورت

چکیده

ملاصدرا اصول و مبانی تأویلی خویش را بگونه‌ای هماهنگ و هم‌نوا با عرفا عرضه می‌دارد. وی سرّ بطون قرآن را اختلاف عوالم وجود و تطابق آنها با یکدیگر می‌داند. به عقیده وی مراتب جهان هستی متطابقند و هر موجودی که در یکی از عوالم وجود داشته باشد بوجهی مناسب در جهان دیگر وجود دارد.

قرآن نیز که جلوه کامل علم الهی است بیانگر حقایق هستی است که در مراتب هستی تجلی یافته است. بنابراین قرآن همانند هستی بطونی دارد که متناظر مراتب هستی است. در نتیجه واژه‌ها و گزاره‌های قرآنی واجد گونه‌ای تکثر معنایی هستند که ناشی از تناظر و تطابق مراتب هستی است.

کلیدواژگان

ظاهر؛	تأویل؛
کتاب تکوین؛	باطن؛
کتاب انفسی؛	کتاب تدوین؛

• کشف پیوند میان کلمات و حروف
قرآن و کلمات و حروف هستی و به
دیگر سخن، عروج از لفظ به معنا و
سیر صعودی از عبارت به اشارت و
تطبیق بین کتاب تدوین و تکوین،
همان حقیقت تأویلی است که بنا
تعلیم الهی تحقق می‌یابد.

دادن آنها به خدای متعال، معنایی غیر از این معنای معهود
ذهنی را می‌طلبد.

از اینرو بر هر فردی لازم و فرض است که بر تأویل
قرآن و تأویل تأویل قرآن تا رسیدن به بطون هفتگانه
آگاهی یابد تا اینکه خللی در امر واجب ایجاد شود و
مستحق عذاب دائم نگردد.

بر این اساس دیدگاهی که تنها بر پایه تفسیر، قرآن را
فهم کند یعنی در فهم قرآن بتوضیح معانی و معانی ظاهری
واژه‌ها و ترکیبها اکتفا کند و از معنای ظاهری پا را فرا
نگذارد، به فهمی جامع و کامل از قرآن دست نخواهد
یافت. قرآن، «تبیان لکل شیء» است و حال آنکه اگر تنها به
تفسیر و فهم معنای لغوی و ظاهری اکتفا شود، همه چیز
یا «کل شیء» از آن فهمیده نخواهد شد. پس قرآن، خود نیز
تأویل را که همان فهم واقعی و درک حقیقی کلام وحی
است از انسانها می‌خواهد.

مطابق عقیده صدر تأویل بر دو نوع است:

۱- تأویل صحیح

۲- تأویل باطل

تأویل باطل، نه تنها انسان را از معنای واقعی متن قرآن
دور می‌سازد بلکه حتی ممکن است منشأ مفاسد و
نابسامانی‌هایی در جامعه شود همانگونه که در قرآن آمده
است که فتنه جویان همواره از راه تأویل آیات، بدنبال
فتنه و فساد در جامعه هستند.

اما تأویل بمعنای صحیح، بیشتر نزدیک شدن به قرآن
و فرو رفتن در عمق و لایه‌ها و بطون مختلف معانی آن و
عبور از ظاهر الفاظ، به معنای بیشتری در پشت پرده
معنای ظاهری آن، بیاری عقل و اشراق است.

صدرا، تأویل صحیح را راهنمای انسان می‌شناسد و
کارایی آن را در حوزه فکر و عمل انسان مورد تأکید قرار
می‌دهد. چنانکه رسول گرامی - صلی الله علیه و آله - در
اشاره به این معنا و در بیان شأن و منزلت علی علیه السلام
می‌فرماید:

«همانا برخی از شما براساس تأویل قرآن می‌جنگند
همانگونه که من بر مبنای تنزيل آن جنگیدم.»

در روایتی دیگر نیز پیامبر خطاب به علی - علیه
السلام - می‌فرماید:

است زیرا در ماوراء معنای لغوی و ظاهر قرآن، اسرار و
رموز و معانی بسیاری هست که با شیوه تفسیر لفظی
نمی‌توان آنها را فهمید یا بیان نمود و معنای ظاهر لغات از
عهده تفسیر آن حقایق پیچیده و مرموز بر نمی‌آید.

بسنده کردن بمعنای ظاهری بمعنای نادیده انگاشتن
غنا و ژرفای پایان‌ناپذیر کلام الهی است. وی در اشاره به
ناچیز بودن راهنمایی و کارایی صورت ظاهری، برای
دستیابی به حقیقت، و نکوشش نگرش آن دسته از افرادی
که بر ظاهر جمود می‌ورزند، در قالب نظم می‌گوید:

صورت قرآن چو شخص آدمی است

که نقوشش ظاهر و روحش خفی است

تو ز قرآن غیر ظاهر شنوی

حنبلی محض گشتی ای غوی

اینکه قرآن معجز یزدان بود

نه ز نحو و از لغت زین سان بود

بلکه معنی‌هاش رحمانی بود

هست محفوظ از تغیر تا ابد

سید حیدر آملی، نیز در اشاره به ضرورت تأویل

می‌فرماید: «تأویل قرآن، عقلاً و نقلاً واجب است.» از

منظر وی، آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که اگر تأویل

نشوند و بر واقعیتی فراتر از الفاظ و عبارتها حمل نشوند،

تشبیه و تجسیم لازم آمده نسبتهای ناروا به خدای متعال

داده خواهد شد. عبارتهایی از قبیل: «وجه الله»، «ید الله»،

«روح الله»، «نفس»، «سمع»، «بصیر»، «قول»، «کلام»،

«مجیء»، «استواء»، «غضب»، «سخط»، «مکر»، «استهزاء»،

«خدعه» و «نسیان» و ... در قرآن کریم بکار رفته است و

معمولاً این کلمات با لوازم مادی بکار می‌روند و نسبت

*** سید حیدر آملی، نیز در اشاره به ضرورت تأویل می‌فرماید: «تأویل قرآن، عقلاً و نقلاً واجب است.» از منظر وی، آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که اگر تأویل نشوند و بر واقعیتی فراتر از الفاظ و عبارتها حمل نشوند، تشبیه و تجسیم لازم آمده نسبتهای ناروا به خدای متعال داده خواهد شد.**

این صورت، اطلاق لفظ بر عالیترین مراتب و نیز حقایق غیبی که اصول و مبادی حقایق خارجی هستند بمراتب شایسته‌تر از اطلاق آنها بر مراتب نازل و پایین خواهد بود. مثلاً لفظ «میزان» برای آلتی وضع شده است که بواسطه آن، اشیاء وزن و قیاس می‌شوند و این امری مطلق است که شامل میزان حسی، خیالی و عقلی می‌شود و این معنای عام، روح معنا و ملاک آن است بدون اینکه مشروط بهیئت و صورت خاصی باشد. پس هر آنچه که اشیاء بدان قیاس می‌شوند این لفظ بر آن صدق می‌کند. همچون خط‌کش، شاقول، گونیا، اسطرلاب، علم نحو، علم عروض، علم منطق و....

بنابراین عارف کامل زمانی که لفظ «میزان» را می‌شنود، بواسطه آن صورت خاصی که دارای دو کفه است و بسیار مشاهده نموده است، از معنای حقیقی غفلت نموده بلکه بمحض شنیدن الفاظ، از ظاهر و صورت، به روح و حقیقت آن سفر می‌کند، برخلاف دیگران که به اسارت ظاهر (و معانی حسی) گرفتار آمده و بمحض شنیدن الفاظ، در معانی ظاهری - که همواره با آنها مأنوس بوده‌اند- توقف می‌نمایند.

کلمه «قلم» نیز برای ابزار نوشتن صورت بر روی الواح وضع شده است بدون آنکه جنس آنها مورد نظر باشد بلکه اصلاً جسم بودن «قلم» جزء روح و حقیقت معنا نیست، چنانکه محسوس یا معقول بودن نقش نیز شرط نیست. پس اگر در عالم وجود حقیقتی باشد که بوسیله آن

«یا علی! من برای نبوت برگزیده شده‌ام و تو برای امامت. من صاحب تنزیل هستم و تو صاحب تأویل.» ملاصدرا، با استناد به این روایات در اشاره به هویت کاربردی تأویل، در قالب نظم چنین می‌گوید:

ذات او چون بود تعبیر کلام
کرد از شمشیر، تفسیر کلام
قاریان بودند اهل نهروان
لیک کجرو در نهان و در عیان
در درونشان نقشهای پر غلط
معنی قرآن نباشد زین نمط
حرب بر تأویل کرده مرتضی

هم چو بر تفسیر، شاه انبیا
بر این اساس روشن می‌گردد که پیکار علی علیه السلام با معاویه، طلحه و زبیر بر اساس تأویل قرآن بوده است زیرا آنها با استناد به ظاهر قرآن از تبعیت امامی که طاعتش بر آنها واجب بود، تمرد و سر پیچی نمودند. امام نیز در مقابل آنها فرمودند:

«وهذا القرآن انما هو خط مسطور بین الدفتین لا ینطق بلسان ولا بد له من ترجمان وانما ینطق عنہ الرجال.»

«این قرآن خطی نوشته است که میان دو جلد قرار دارد، بزبان سخن نمی‌گوید، ناچار آن را ترجمانی باید.» و نیز نقل شده که ایشان در قالب نظم چنین فرمودند:

«نحن ضربناکم علی تنزیله والیوم نضربکم علی تأویله»
۲- وضع الفاظ برای حقیقت و روح معنا، نه قالب و صورت الفاظ

بر طبق دیدگاه عرفا، هر معنی یک حقیقت و روح و یک سلسله قالبها و صورتها دارد.

الفاظ، برای روح و حقیقت معنا وضع شده‌اند نه برای قالبها و صورتها. و چون این حقیقت و روح، بر قالبها و صورتهای چندگانه طولی تطبیق می‌شود، گونه‌ای اتحاد بین حقیقت و قالب وجود دارد. در نتیجه برای یک لفظ، مصادیق و افراد متعدد معنایی پدید می‌آید و قیودی که از درجات و مراتب وجودی یک شی حاصل شده، تأثیری در اصل معنا و حقیقت (موضوع له) ندارد، بلکه حقیقت معنای لفظ عبارت است از امری که محتمل بر همه مراتب بوده و بر همه آن شئون و درجات منطبق باشد. در

۳- ۱. معنای کتاب

معمولاً، کاغذی را که بوسیله قلم رنگی چیزی بر آن نگاشته شده باشد، کتاب می‌نامند. ولی با اندک تأملی روشن می‌گردد که هرگز نوع کاغذ، مقوم کتاب بودن نیست. و برای تحقق کتاب، هرگز مدخلیتی ندارد. زیرا چنانکه گذشت. الفاظ برای روح و حقیقت معنا وضع شده اند و نه برای قالبها و صورتها.

بنابراین با تأملی افزونتر در می‌یابیم که در تحقق کتاب، اصل وجود کاغذ نیز لازم نیست و بلکه نوع قلم یا اصل وجود قلم و حتی وجود نوشتن نیز ضرورتی ندارد. تنها چیزی که قوام کتب بدان بستگی دارد، این است که باید چیزی باشد که نویسنده مقصود خود را در آن اظهار کرده باشد. چنین چیزی کتاب است. پس هر چه که بتواند، نشانه مراد و مقصود شخص باشد، کتاب او خواهد بود.

میرزا مهدی آشتیانی در این زمینه می‌فرماید: «هر چیزی که در آن چیزی نقش ببندد، کتاب است چه آنکه کاغذ یا الواح ظاهری یا لوح و صحیفه‌های باطنی و معنوی باشد به هر حال تفاوتی ندارد و اگر آن صحیفه از موجودات خارجی بود، تفاوتی نمی‌کند که از موجودات امری باشد یا خلقی، و نیز تفاوتی ندارد که حروف آن، الفاظ و حروف و کلمات ظاهری یا وجود معنوی الهی باشد یا از کلمات تام جبروتی ابداعی یا از آیات محکومات ملکوتی انشائی یا از متشابهات ناسوتی عالم ماده باشد. تمام اینها کتاب است.»

بنابراین هر چه که نشان‌دهنده‌ی خدای تعالی و حکمت او و هدف او از خلقت باشد، کتاب الهی است. پس عالم، کتاب کبیر الهی و مصحف جامع ربانی است که خدای رحمان به دست خود و با قلم نورانی در لوح محفوظ نگاشته است.

صحیفه وجود عالم کتاب خداست و چنین کتابی را «کتاب تکوینی» می‌گویند. اعیان موجودات نیز، آیات او هستند. «إنَّ في اختلاف الليل والنهار وما خلق الله في السماوات والارض لآيات لقوم يتقون.»

بر این اساس کتاب، به «کتاب تدوینی» که قرآن مجید است و کتاب تکوینی که جهان است تقسیم می‌پذیرد و این کتاب تکوینی به کتاب آفاقی که جهان غیر انسانی

علوم در «الواح قلوب» نقش گردد، آن شایسته ترین فرد قلم خواهد بود. روی همین جهت است که حضرت ختمی مرتبت را از آنجا که واسطه نگارش کتاب تکوین و آفرینش است در بعضی از روایات با عنوان «قلم» نام برده‌اند: «اول ما خلق الله القلم.»

۳- تطابق کتاب تکوین و تدوین

عرفای الهی بر این باورند که قرآن، مظهر و تجلی‌گاه تام حق تعالی است. قرآن، جلوه ذاتی حق تعالی است و جلوه، مرتبه نازل متجلی است. مجموعه جهان هستی نیز از ملك تا ملكوت و از جبروت تا لاهوت، جلوه ذات او هستند.

از آنجا که در تجلی الهی تکراری نیست، پس کتاب تکوین (جهان) و کتاب تدوین (قرآن) هر دو يك حقیقت هستند و در واقع، قرآن، صورت تعین یافته کتاب تکوین است. از اینرو قرآن، مشتمل بر تمام حقایق هستی بوده و معرفت و حقیقتی را نمی‌توان یافت که در کتاب تدوین حق موجود نباشد که خود فرمود: «لا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين.»

در پرتو این اصل می‌توان به نکات مهم و با ارزش در رابطه با تدبر و فهم آیات قرآن و تأویل آنها پی برد. این دقایق و حقایق عرفانی که در پرتو آیات به دست می‌آید و با روایات معصومین - علیهم السلام - نیز تأکید می‌گردد، نقش والایی در نگاه اهل عرفان به قرآن و شکل‌دهی روش تأویلی این بزرگواران دارد و حقایق بسیار مهمی را نیز به بار می‌آورد:

*** بر طبق دیدگاه عرفا، هر معنی يك حقیقت و روح و يك سلسله قالبها و صورتها دارد. الفاظ، برای روح و حقیقت معنا وضع شده‌اند نه برای قالبها و صورتها. و چون این حقیقت و روح، بر قالبها و صورتهای چندگانه طولی تطبیق می‌شود، گونه‌ای اتحاد بین حقیقت و قالب وجود دارد.**

است و کتاب انفسی که جان انسانی است، تقسیم می‌شود چنانکه امام صادق علیه السلام فرماید:

«همانا صورت انسانی، بالاترین حجت الهی بر خلقتش می‌باشد و این صورت، همان کتابی است که خداوند به دست خود نگاشته است.»

بجهت آنکه کتاب دارای آیات است و آیات، گاهی در کتاب تدوینی و گاهی در کتاب تکوینی انفسی و گاهی در کتاب تکوینی آفاقی ثبت شده‌اند، خدای تعالی فرموده است: «سنریهم اياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم آتة الحق.»

در ادبیات عرفانی نیز معمولاً آدم و عالم را به عنوان کتاب معرفی می‌کنند، در شعری منسوب به مولا علی علیه السلام آمده است:

دواؤک فیک ولا تبصر وداؤک منک و لا تشمر
انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمّر
أتزعّم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر
شبستری می‌گوید:

بسنزد آنکه جاننش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است
عرض اعراب و جوهر چون حروف است
مراتب جمله آیات و توف است

زوی هر عالمی چون سوره‌ای خاص
یکی چون فاتحه و ان دیگر اخلاص

از دیدگاه عرفا آفرینش عالم، ظهور اسماء و صفات حق تعالی یا تعینات اسمی او و حاصل تجلیات نزولی او می‌باشد. اطلاق لفظ «عالم» به کل ماسوی الله، بدین جهت است که هر فردی از افراد عالم، علامت و نشانه‌ای بر اسمی از اسماء الهی است. جهان، نظامی حساب شده و با درجات تشکیلی دارد و هر مظهری تقدم و تأخر خود را از تقدم و تأخر اسمی که مظهر آن است به دست آورده است و اجزاء عالم وجود گرچه تناهی ندارد اما مطابق مراتب ظهورات و تجلیات، دارای مراتبی هستند.

۳-۲. مراتب ظهور و تجلی در کتاب تکوین

۳-۲-۱. احدیت

مطابق باور عرفا اگر همه صفحات وجودی را کتاب حق

قرار دهیم و آنرا واجد مراتب لحاظ کنیم آن که جامع جمیع کتب و صفحات عالم هستی است، مقام احدیت است. این کلام غیبی و کتاب الهی، مقدم بر همه تعینات می‌باشد. ظهور در احدیت، اول تعینی است که عارض بر وجود می‌شود و همان تجلی اول است که حق تالی ذاتش را به ذات خود نظاره‌گر است و کمالات ذاتش را به تبع شهود ذاتش، با شهود احدی جمعی بسیط، میرا از کثرت تعینات و تعدد مفاهیم اسماء و صفات، مشاهده می‌کند. ذات با این تعیین از مرتبه «لاتعین» و «غیب الغیوب» متمایز می‌گردد.

*** عرفای الهی بر این باورند که
قرآن، مظهر و تجلی‌گاه تام
حق تعالی است. قرآن، جلوه
ذاتی حق تعالی است و جلوه،
مرتبه نازل متجلی است.
مجموعه جهان هستی نیز از
ملك تا ملکوت و از جبروت تا
لاهورت، جلوه ذات او هستند.**

مقام «تجلی علمی» به همین مرتبه اطلاق می‌گردد زیرا حق تعالی، در این موطن، اوصاف جمال خویشتن را بتجلی علمی خود مشاهده می‌کند. این ظهور بخود متضمن علم و ظهور همه حقایق در این موطن است. عرفا و اهل کشف و شهود، از این مرتبه با القاب و عناوینی چون: مقام «جمع الجمع»، «حقیقة الحقایق»، «متحد التعینات»، «افق اعلی»، «مقام او ادنی»، یا «صحو بعد المحو» یاد می‌کنند.

از آنجا که این مقام مظهر حقایق آیات الهی است که در غیب ذات نهفته است، همه چیز از صغیر و کبیر و رطب و یابس در آن وجود دارد و نیز از آنجا که در این مرتبه حق تعالی ذات خود را بذات خود مشاهده می‌کند، ذات حق، با دراک کامل ذات مبتهج است و لازمه شهود ذات، جلوه عشق است که از آن «عشق به ذات» و «حب به معرفت اسماء و صفات» تعبیر می‌شود. همین تجلی ذاتی و اراده

حق که ابتهاج بذات است، علت ظهور اسماء و صفات و مظاهر آنها بنحو تفصیل در واحدیت می باشد.

۲-۲-۳. واحدیت (فیض اقدس)

مرتبه واحدیت نیز کتاب الهی است که ذات حق، خود را در کسوت صفات و اسماء و مظاهر تفصیلی فرقانی شهود می نماید. حضرت واحدیت (تعیین ثانی) بعد از تعیین اول است، تجلی علمی حق تعالی است که از آن به «فیض اقدس» تعبیر می شود و آن ظهور حق بر خودش در «حضرت علمیه» بصور اعیان و قابلیات و استعدادهای ایشان است. «اعیان ثابت» پیش از «فیض اقدس» در مقام احدیت وجود علمی و عینی ندارند و با تجلی فیض اقدس وجود علمی می یابند. با این تجلی، اعیان ثابت و حقایق علمی از خفای مطلق و کتف مخفی به مقام تقدیر و تفصیل علمی بر می آیند یعنی از حضرت احدیت و بطون ذات در حضرت واحدیت و مقام جلاء به ظهور می پیوندند و تمیز علمی می یابند نه عینی.

تفصیلی»، «نشأه اعیان ثابت»، «مقام قاب قوسین»، «مرتبه الوهیت» و «مرتبه ثانویه» یاد می کنند.

۲-۲-۳. فیض مقدس

مرتبه سوم از کتب الهی، مقام «فیض مقدس» است. فیض مقدس، تجلی ایجادی حق تعالی است. با این تجلی که تجلی شهودی وجودی است، اشیاء از علم به عین در می آیند و استعدادهای «اعیان ثابت» آنچه را اقتضا می کرد متحقق می گردد و با اصطلاح موجب تنزل از واحدیت به جهانهای وجود یعنی جبروت و مادون آن می باشد. پرتو هستی بر استعدادهای ممکنات تابیدن می گیرد و ظلمت عدم عینی از اعیان ثابت طرد می شود و حق تعالی به صور اسماء و صفاتش تجلی عینی خارجی می کند.

در موطن علم ربوبی هر یک از اعیان ثابت بزبان استعداد، وجود عینی می طلبند که از خفای علم به منصف ظهور درآیند. حق تعالی بفیض مقدس تجلی می کند. بتبع این تجلی و ظهور، ماهیات و حقایق اشیاء از علم به عین در می آیند و بوجود خارجی خاصی خود که مظهر احکام و آثار آنهاست، جلوه گری می کنند.

برخی از عرفا فیض مقدس را «حقیقت محمدیه»، «نفس رحمانی»، «حیات ساری در درازی» «حق مخلوق به» «وجود منبسط» می گویند.

عقول طولی و عرضی و نفوس کلی و جزئی و عوالم برزخی و حقایق موجود در عالم ماده و ارقام نقوش نگاشته شده در صفحات آفاق و انفس، ظهور کلمه کن وجودی و رحمت امتنانی و فیض مقدسند. فیض مقدس را باعتبار انبساط بر ممکنات و ظهور ممکنات بواسطه آن، بنفس رحمانی تعبیر کرده اند. این فیض گرچه از ماهیات و تعینات امکانی منزّه است اما از شائبه کثرت اسمائی و صفاتی معرا نیست چرا که منشأ و خاستگاه آن واحدیت است که مجمع تمامی اسماء و صفات است.

بر این اساس کتاب تکوینی شامل مرتبه احدی، واحدی و مرتبه فیض مقدس است. بنابراین، مراتب کتب، از عقل تا هیولای اولی، مرتبه سوم از کتب الهی می باشند چنانکه عرفا و نیز ملاصدرا به امکان وجود منبسط (فیض مقدس) در ساحتی اشرف از عقل اول، اعتقاد دارند و آن را صادر اول می دانند.

• از دیدگاه عرفا آفرینش

عسالم، ظسهور اسماء و

صفات حق تعالی با

تعینات اسمی او و حاصل

تجلیات نزولی او می باشد.

اطلاق لفظ «عالم» به کل

ماسوی الله، بدین جهت

است که هر فردی از افراد

عالم، علامت و نشانه‌ای بر

اسمی از اسماء الهی است.

اسماء و صفات و اعیان در این مقام بحسب مفهوم

متمایزند نه بر حسب وجود.

حق تعالی، ذاتش را به صور اسماء و صفاتش مشاهده

می نماید که آن را «شهود مفصل در مفصل» می نامند. در

عرف عارفان، از حضرت واحدیت و تعیین دوم با القابی

چون «حضرت اسماء و صفات»، «لاهورت»، «علم

کتاب بتقسیم دیگر به کتاب آفاقی و انفسی نیز تقسیم می‌پذیرد. کتاب آفاقی را باعتبار بسط وجود و تفصیل صور آیات و احکام، کتاب فرقانی می‌نامند و کتاب انفسی را باعتبار احدیت جهات و بساطت ذات و جمعیت وجود و کمالات وجود، کتاب قرآنی می‌نامند.

نسخه جامع همه کتب الهی، کتاب انسانی است. انسان کامل، کاملترین مظهر حق تعالی و تجلی اعظم اوست که بنحو وحدت شامل تمامی کتب می‌باشد. بدین جهت نسخه تام و کامل از عالم وجود است آنچه که در تمامی مراتب هستی موجود است از عقل اول تا هیولای اولی در انسان کامل وجود دارد با مرتبه‌ای افزونتر که همان نیل به مقام قاب قوسین (واحدیت) و «او ادنی» (احدیت) می‌باشد.

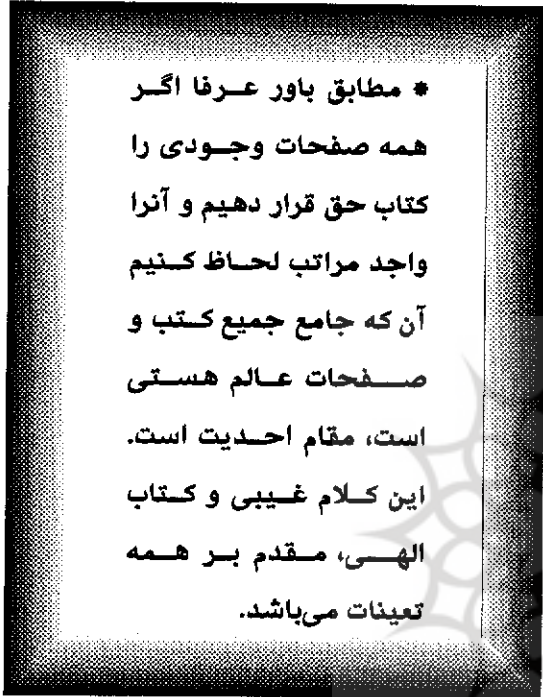
۳-۲-۳. حقیقت محمدی (انسان کامل) متجلی در تمامی حقایق.

حقیقت محمدی به جهت اتحاد با اسم اعظم بر همه مظاهر و تعینات احاطه دارد. تجلی اول این حقیقت در مقام خلق، وجود عقل اول است و از تجلیات عقل اول، «عقل دوم» و «لوح محفوظ» و سایر حقایق، تحقق خارجی پیدا می‌نمایند. به همین جهت، تمامی موجودات از عقل اول تا هیولای اولی، تعینات انسان کاملند. و تعین آن حقیقت، بر تمامی تعینات مقدم است. پیدایی و چهره‌گشایی مراتب موجودات از مراتب تجلی و فیوضات اوست چراکه بی هیچ واسطه‌ای کمالات هستی را از آفتاب ذات احدیت دریافت می‌نماید اما حقایق اعیان دیگر که تاریک‌نشینان ظلمت عدمند از او نور وجود و پرتو فعلیت و ظهور می‌گیرند.

حقیقت او در آسمان رفعت و غرتی است که باعتبار ذات در کمال بطون و خفاء است و باعتبار سریان، عین هر چیز است.

اینکه از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده است «أول ما خلق الله نوري» و یا «أول ما خلق الله العقل» بر مراتب و تجلیات و تنزلات وجودی حمل می‌گردد و این با حق و بطون اصل ذات و حقیقت او منافات ندارد. مقام باطن ذات او «أبیت عند ربی يطعمنی ویسقینی» و «لی مع الله وقت لا

یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل» می‌باشد و مقام تجلی او «أول ما خلق الله روحی» و «أول ما خلق الله العقل» می‌باشد. عقل اول همان تجلی حقیقت محمدی است. مقصود عرفا از استناد جستن به کلام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام «انا اللوح، انا القلم، انا السماوات السبع...» در هنگام بیان تجلی انسان کامل در تمامی حقایق وجودی، وحدت مقام ولایت کلیه آن حضرت با تمامی مراتب وجودی بحسب ظهور فعلی است.



حقیقت انسان کامل باعتبار وجود جمعی عقلی، آئینه تمام‌نمایی است که حقایق اشیاء در آن شهود می‌گردد و باعتبار بدن و قوای جسمانی، حقایقی را که در عالم ناسوت موجود است، در بردارد. وجود او دارای نسخه ظاهر و باطن است از جهتی منسوب به حضرت غیب وجود است و از جهتی جامع مراتب وجود خلقی است.

۳-۲-۳ انسان کامل، برزخ بین عالم و حق

بنابر آنچه که گذشت، معانی متفرق در عالم وجود از عالم عقل و مثال و ماده و مراتب آنها در وجود انسان کامل جمع است و همین معنی ملاک تطابق بین نسخه عالم وجود با نسخه عالم انسانی است.

من کل شی کسفه و لطیفه

مستودع فی هذه المجموعة

بر این اساس انسان کامل بحسب صورت، مرتبه آخر عالم وجود و بحسب مرتبه، مقدم بر همه مراتب است.

«حقیقت محمدی - صلوات الله علیه و آله - واسطه و برزخ بین حق تعالی و ما سوای اوست.»
 «این عربی» نیز در این زمینه می‌گوید: «عالم، ظهور تفصیلی حقیقت محمدی است ... و صورت انسانی نیز ظاهر و صورت حقیقت محمدی است.»

و بتعبیر ابن عربی، انسان کامل بر صورت حق تعالی خلق گردیده و عالم به واسطه او برزخیت انسان، مخلوق بر صورت حق تعالی است.»

۳ - ۴ کتاب تدوین (قرآن)، جلوه ذاتی حق تعالی

قرآن، تجلی الهی و جلوه ذاتی حق تعالی و صورت نوشتاری اسماء حسناى ربوبی است و بر حسب درجه تجلیات، دارای مراتب است از آنجا که جلوه از متجلی جدا نیست. پس قرآن، ریسمان محکم الهی است که اولین حلقه آن بدست خدا و آخرین حلقه آن بدست انسانهاست و دیگر اینکه احکام و ویژگیهای متکلم (متجلی) به کلام (جلوه) سرایت می‌کند و به میزان کمال و برتری متکلم، کلام نیز برتری و کمال می‌یابد و بدیگر سخن، متکلم در کلام خود تبلور و ظهور می‌یابد. چنانکه در روایتی از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

«لقد تجلی الله فی کلامه و لکنهم لا یصرون»

و نیز فرموده است: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه» و از آنجا که خداوند تعالی، وجود مطلق و کمال محض است، کلام او نیز که جلوه اوست، کمال محض بوده و حاوی تمام معارف و حقایق می‌باشد. از این روست که قرآن را مظهر اسم شریف «الله» جامع جمیع اسما و صفات می‌دانند.

بر همین پایه، عرفا بر این عقیده‌اند که جایگاه اصلی قرآن در نزد خداوند بلند است و عقل را توان رسیدن به آن نیست. چنانکه آیات کریمه بر این مطلب تأکید دارند: «إنا جعلناه قرآنا عربياً لعلکم تعقلون و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم» اینکه امید تعقل و اندیشیدن «لعلکم تعقلون»، منظور و مقصود از «جعل» در آیه: «إنا جعلناه قرآنا عربياً» قرار گرفته است، بر این مطلب دلالت دارد که برای قرآن، مرحله‌ای از کینونت و وجود هست که دست عقل از رسیدن به آن کوتاه است. ملاصدرا در اشاره به این مقام می‌گوید:

انسان کامل محمدی، دارای مقام غیب و صورت تفصیلی فرقانی (مجموع عالم از عقل اول تا هیولای اولی) و صورت احدی قرآن است؛ مقصود بالذات و اصل آفرینش است و عالم وجود، مقام ظهور تفصیلی اوست.

* مرتبه واحدیت نیز کتاب الهی

است که ذات حق، خود را در کسوت صفات و اسماء و مظاهر تفصیلی فرقانی شهود می‌نماید. حضرت واحدیت (تعیین ثانی) بعد از تعیین اول است، تجلی علمی حق تعالی است که از آن به «فیض اقدس» تعبیر می‌شود.

بحسب حیطة و احاطه وجودی، تمامترین موجودات است که علاوه بر در بر داشتن مرتبه امکان که مشتمل بر تمامی ممکنات است بر جمیع اسماء و صفات نیز مشتمل است. چرا که «خلق الله ادم علی صورته» و هر موجودی که مخلوق بر صورت الهی باشد جامع جمیع اسماء و صفات خواهد بود. عالم وجود نیز مقام ظهور تفصیلی اوست زیرا که حقیقت محمدی در تمامی مراتب هستی تجلی و سریان دارد و باعتبار سریان و تجلی، عین هر چیز است، اصل وجود عالم است و بدین جهت است که عالم و انسان کامل، از جهت حقایق کلی مطابق یکدیگر هستند. از اینرو می‌توان گفت: عالم، بر صورت انسان کامل (حقیقت محمدی) خلق شده است و در نتیجه حقیقت محمدیه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِحَبْلِهِ وَرُوِيَ واسطه و برزخ بین حق تعالی و عالم است. ملاصدرا در اشاره به این حقیقت می‌گوید: «لا یتنور من سواه [ای سوی الله تعالی] لا بتوسطه»

«ما سوای حق تعالی از نور وجود و ظهور بهره‌ای

نمی‌یابد مگر بواسطه حقیقت محمدیه»

وی در جای دیگر نیز چنین می‌نگارد:

«فهو الوسط بینهم و بین الحق تعالی»

عرش را و نه فرش را توان شنیدن و ثبت کلام او نبود، زیرا بسبب جلال و عظمت نور الهی و برهان او هر آنچه که بین عرش و فرش هست نابود و متلاشی می‌گردید. مطابق این دقایق و حقایق عرفانی که در پرتو آیات بدست می‌آید و با روایات معصومین - علیهم السلام - نیز تأیید می‌گردد، حقایق بسیار مهمی را می‌توان نتیجه گرفت.

*** در مجموع باید گفت مطابق باور عرفا کلام الهی به تناسب ذات متکلم از هر گونه تعیین و تقیدی آزاد است ولی از آنجا که چنین کلامی قابل دریافت برای موجودات نیست حق تعالی آن را از مرحله اطلاق تنزل داده و در پرده‌های گوناگون پوشانیده است تا به مرحله لفظ و صوت رسیده است.**

۳-۴-۱. قرآن، کاملترین کتاب و شریفترین شریعت اختلاف کتابهای آسمانی از اختلاف تجلیات خداوند و اختلاف اسمائی است که میدا این تجلیات هستند. هر اسمی که قلمرو احاطه آن بیشتر و جامعیت آن فزونتر است آئینی که پیرو اوست نیز احاطه بیشتری دارد و پاینده‌تر است.

از آنجا که قرآن، مظهر اسم شریف «الله» و از مظاهر تجلیات مقام جامع احدی است کاملترین کتاب است و بدلیل مظهریتش نسبت به اسم جمعی، تماس اسماء ربوبی را منعکس می‌کند و به همین جهت است که شریعت قرآن، خاتم همه شرایع است و ولایت اولیاء قرآن نیز بحسب همین میزان، «ولایت ختمیه» است. ولایت اولیاء دیگر کتابهای آسمانی، ولایت مقیده است. بنابراین اولیا پیشین تابع اولیاء محمدی می‌باشند.

بدین جهت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«كنت ولياً و ادم بين الماء والطين». و نیز رسول

«تردید نیست در این که کلام خدا، پیش از نزولش به عالم امر که لوح محفوظ است و پیش از نزولش به عالم آسمان دنیا که لوح محو و اثبات و عالم خلق و تقدیر است، دارای مرتبه‌ای است که تنها نبی - صلوات الله علیه و آله - که برخوردار از مقام وحدت، تجرید شده از کونین، نائل آمده به مقام «قاب قوسین او اذنی» و گذشته از دو عالم خلق و امر است، به درک آن موفق می‌گردد چنانکه خود از این مقام، اینگونه خبر می‌دهد: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل».

از آیات قرآن نیز چنین حاصل می‌گردد که قرآن پیش از نزولش در پوشش الفاظ، در «لوح محفوظ»، «ام الكتاب» و «کتاب مکتون» وجود داشته است و نمی‌توان با ابزار علم و اطلاع و عقل با آن تماس گرفت، جز کسانی که پاک و مطهرند، «لا یسمه الا المطهرون»، آنان که خداوند با تطهیر جانشان بدانها کرامت بخشیده و گرامی داشته است، از اینروست که قرآن نیاز به تنزیل داشت تا حقایق عالی و مقاصد بلندش که فراتر از فهمهای عادی است به مرحله الفاظ برسد و برای همه قابل فهم شود.

در مجموع باید گفت مطابق باور عرفا کلام الهی به تناسب ذات متکلم از هر گونه تعیین و تقیدی آزاد است ولی از آنجا که چنین کلامی قابل دریافت برای موجودات نیست حق تعالی آن را از مرحله اطلاق تنزل داده و در پرده‌های گوناگون پوشانیده است تا به مرحله لفظ و صوت رسیده است. کلام لفظی خداوند، همان مرحله نازل کلام الهی است و چون کلام از مرحله اطلاق تا مرحله تقید بلفظ، ماهیت آن یکی است پس تمام مراحل گذشته در آن نهفته است، در نتیجه قرآن همه مراتب و مراحل نزول کلام را که همان موجودات گوناگون است در خود دارد. بیان صدرا قرآن، گرچه يك حقیقت واحد است اما برای تفهیم خرده‌های ناتوان و چشمهای خفاش‌گونه که توان ادراک نور را ندارند با هزاران مراتب حجاب از عالیترین مراتب وجود به ضعیفترین مراتب که وجود صوت و لفظ می‌باشد نازل شده است و اگر عرش «بسم الله» با آن عظمت که داراست به فرش فرود می‌آمد، هر آینه فرش گذاخته و مضمحل و نابود می‌گردید و اگر نبود آن که زیبایی کلام را در لباس حروف و الفاظ پوشانده، نه

گرامی اسلام - صلوات الله علیه و آله - در بیان شأن و منزلت ایشان می فرمایند: «بعث علی مع کل نبی سرا و معی جهرا».

سید حیدر آملی در این زمینه می فرماید: «در میان کتب آسمانی پیش از قرآن، دو کتاب از برتری بیشتری برخوردارند و آن دو تورات و انجیل است. بدیهی است که این دو کتاب آسمانی همانند هم نبوده بلکه تمایزات و تفاوتهایی با یکدیگر دارند چرا که در غیر اینصورت هر کدام از دیگری کفایت می نمود. گفته اند: برحسب مقامات حضرت موسی علیه السلام تورات مظهر ظاهر بوده و به جهانهای ظاهری و جسمانی بیشتر توجه نموده و در مقابل بمقتضای مقام جناب عیسی علیه السلام انجیل مظهر باطن بوده و به جهانهای باطن و روحانی بیشتر نظر داشته است ولی بتناسب جامعیت مقام رسول گرامی اسلام - صلوات الله علیه و آله - قرآن جامع کمالات ظاهر و باطن بوده و به هر دوی این جهانها آنچنان که شایسته و بایسته است توجه نموده و امور دنیا و آخرت را توأمان بر عهده می گیرد».

*** مرتبه سوم از کتب الهی، مقام «فیض مقدس» است. فیض مقدس، تجلی ایجادی حق تعالی است. با این تجلی که تجلی شهودی وجودی است، اشیاء از علم به عین در می آیند و استعدادهای «اعیان ثابته» آنچه را اقتضا می کرد متحقق می گردد.**

حائز رتبه برتر نسبت به کتابهای گذشته نباشد شایسته سلطه و نقض و ابرام و مانند آن نخواهد بود. از همین مطلب چنین استفاده می شود که تمامی مراتب کمالی پیامبران پیشین در رسول ختمی صلوات الله علیه جمع می باشد. بحسب اختلاف مراتب آورندگان، «آورده» نیز تفاوت دارد که سعه محمول بقدر سعه حامل می باشد. روی همین جهت است که کتب پیشین در مرتبه «فرقان» و کتاب رسول ختمی، و قرآن نیز است.

۳-۴-۲. جامعیت قرآن

عرفا با تعبیرات مختلف بر جامعیت قرآن و ارتباط آن با جامعیت شخصیت پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه تأکید می کند و از خود پیامبر نقل می کنند که فرموده است «اوتیت جوامع الکلم» یعنی به من پیام و سخن جامع داده شده است.

قرآن، تجلی علم خداوند است و بنابراین حاوی و جامع حقایق همه کتابهای آسمانی و فنون مقدس ادیان پیشین است. از میان متون دینی، تنها قرآن است که از جامعیت و اشمال تام حقایق برخوردار است یعنی دارای مقام جمعیت است. انسان کامل نیز «کون جامع» است زیرا حامل حقیقت الهی است که در همه اشیاء و سراسر عالم حضور دارد و این دو (انسان کامل و قرآن) مظهر اسم شریف الله - اسم جامع خداوند - هستند که اسماء و صفات و کمالات حق تعالی را در بر می گیرد.

بعقیده ملاصدرا نیز هیچ علم ربانی و مسئله الهی و حکمت برهانی و معرفت شهودی نیست مگر اینکه اصل و فرع، مبدأ و منتها، نتیجه و باطن آن در قرآن یافت می شود چرا که قرآن حقیقت نور است و نور خودش ظاهر بوده و دیگران را نیز ظاهر می نماید - «النور هو الظاهر بالذات و الغیر» - پس هیچکس در هیچ مرتبه ای برای دست یابی به حقیقت، مستغنی از قرآن نیست و بدون هدایت آن، بهره مندی از معارف سبحانی محال می نماید. از سوی دیگر نیز در جای خود ثابت شده است که حقیقت علم نیز نور است حال گزاف نیست که گفته شود مفهوم «بیان» و «تبیین» معنای جامعی است که مفهوم «نور» و «علم» را در بر دارد. بدین سبب آیه شریفه می فرماید: «نزلنا علیک الكتاب تبییناً لکل شیء».

بر این اساس عنوان قرآن که جامع همه مراتب و کمالات است تنها بر وحی نازل بر خاتم انبیاء اطلاق شده است و بر سایر اقسام وحی که بر انبیاء پیشین نازل شده، اطلاق نشده است: «وأنزلنا الیک الكتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه من الكتاب و مهیمناً علیه». یعنی قرآن کریم نه تنها معارف کتابهای پیشین را تصدیق می نماید بلکه بر آنها همیمنه و سلطه و اشراف دارد و تا از لحاظ درجه وجود،

همان حقیقت محمد ﷺ خوانده می‌شود. چنانکه ابن عربی می‌گوید:

«آن دسته از امت محمد ﷺ که زمان حضور آن حضرت را درک نکرده‌اند و آرزوی دیدار آن حضرت را در دل می‌پروانند باید که به قرآن نظر کنند پس هیچ تفاوتی بین نظر افکندن به قرآن و نگاه به رسول گرامی اسلام ﷺ وجود ندارد گویا قرآن، صورتی جسمانی ایجاد کرده که «محمد بن عبدالله» خوانده می‌شود. قرآن کلام حق تعالی است محمد نیز صفت حق تعالی است.

*** برحسب مقامات حضرت موسی ﷺ تورات مظهر ظاهر بوده و به جهانهای ظاهری و جسمانی بیشتر توجه نموده و در مقابل بمقتضای مقام جناب عیسی ﷺ انجیل مظهر باطن بوده و به جهانهای باطن و روحانی بیشتر نظر داشته است.**

وی در جای دیگر نیز همین معانی را بگونه‌ای دیگر بیان می‌کند چنانکه در کتاب اسفار می‌گوید: «فالقُرآن المنزل حق کما سماه الله حقا ولکل حق حقیقة و حقیقة القُرآن الإنسان لما سألت عائشه عن خلق النبی ﷺ فقالت کان خلقه القُرآن.»

ملاصدرا نیز در هنگام تفسیر کلام الهی می‌فرماید: «کتاب به ذات نبی ﷺ اشاره دارد که گاهی از آن به قرآن تعبیر می‌کند چرا که ناظر به مقام جمعی اجمالی عتلی است و گاهی با توجه به مقام تفصیلی نفس، عنوان فرقان بر آن اطلاق می‌گردد... حقیقت قرآن در نزد محققین اهل عرفان، همان جوهر ذات نبی ﷺ است.»

پس کتاب تدوینی که صورت نوشتاری کتاب انفسی و حقیقت محمدی است در بردارنده تمامی حقایق هستی بوده و معرفت و حقیقتی را نمی‌توان در تکوین یافت که در کتاب تدوین (قرآن) موجود نباشد. قرآن با تمام مفرداتش به هستی دلالت دارد که مظهر و تجلی گاه حق

برابر آنچه که گذشت عالم تکوین، آئینه تام و تمام اسماء و صفات الهی است و هر مرتبه‌ای از مراتب متعدد هستی نشانه و آیتی الهی و یا اسمی از اسماء حق تعالی است و باعتبار مجموع و لحاظ تمامی مراتب، حاکی از اسم اعظم (اسم جامع جمیع اسماء و صفات) می‌باشد.

اسم جامع تمامی اسماء و صفات، اسم شریف «الله» است. اسم «الله» اسم ذات متصف بصفات و اسماء و جامع تمامی اسماء است به همین جهت آن را اسم اعظم خوانده‌اند. تمامی اشیاء به حسب بطون ذات، مظهر اسم باطن و باعتبار ظهور تجلی، مظهر اسم ظاهر هستند و اسم اعظم بر تمامی اسماء ظاهر و باطن احاطه دارد.

مظهر اسم اعظم، حقیقت محمدی است که مظهر و تجلی گاه تام حق تعالی است و بر تمامی مظاهر اسماء احاطه دارد. بدیگر سخن اسم اعظم باعتبار وجود عین حقیقت محمدی است زیرا از آنجا که هر صورت و ظاهر با اصل متحد است عین ثابت محمدی با اسم اعظم در وجود خارجی اتحاد دارد و خاصیت اتحاد با اسم اعظم که جامع تمامی اسماء است، تجلی در تمامی حقایق و ما سوی الله می‌باشد. پس در تمامی مظاهر اسماء و صفات سریان دارد و باعتبار احاطه و سریان در تمامی مظاهر، مقوم و محیط بر تمامی اسماء و مظاهر است.

علاوه بر این کتاب تدوین (قرآن) نیز مظهر اسم شریف «الله» تنزل یافته تجلیات الهی و صورت نوشتاری تمامی اسماء و صفات ربوبی است.

از آنجا که در تجلی الهی تکراری نیست و مطابق این قاعده بیش از یک تجلی واحد جمعی برای حق تعالی نیست و مظهر تام حق تعالی که همان حقیقت محمدی است در تمامی مظاهر و مراتب سریان و تجلی دارد و خود در عین بساطتش همه اشیاء، می‌باشد و مظاهر دیگر، تعینات همین تجلی یگانه‌اند، پس کتاب تدوین نیز ظهور همان حقیقت یگانه و در واقع صورت تعیین یافته حقیقت محمدی است.

همین مطلب حکایت از عینیت و یگانگی قرآن و حقیقت محمدیه دارد - که همواره در شرع مقدس به این مهم اشاره شده است - مطابق همین باور است که قرآن،

مطروود اهل بیت هستند و وجود چنان بطونی و آن گونه تأویلهای از دیدگاه اهل بیت و عرفای حقیقی مردود است. ملاصدرا در رد نگرش افرادی که قائل بتعارض بین حقیقت و شریعت و ظاهر و باطن هستند کتاب «کسر اصنام الجاهلیه» را نگاشته است. وی بویژه از باطنیه نام می برد که با توجه به باطن می خواهند ظاهر را نفی کنند. چنانکه می گوید:

«باطنیه با تأویل ظاهر شریعت بر مبنای آرای خودشان اقدام بنا بودی تمامی شریعت کرده اند بنا براین واجب است از نیرنگهای آنها فاصله گرفت و فریب آنان را نخورد که شر آنان بر دین از شر شیاطین بدتر است، زیرا شیاطین بواسطه آنان دین را از دلهای مسلمانان بیرون می کنند.»

وی همواره بر این نکته تأکید می ورزد که باید کشف و استنباط از باطن قرآن، مخالف ظاهر آن نباشد: «اسراری از قرآن که برای علمای راسخین و عارفان محقق آشکار شده است و ژرفنهایی که کشف کرده اند، اموری نیستند که با ظاهر تفسیر قرآن ناسازگاری داشته باشد بلکه اکمال فهم ظاهر است، رسیدن به مغز قرآن از پوسته آن، عبور از عنوان به معنوی. این است آنچه که ما از فهم معانی قصد داریم نه آنچه که با ظاهر ناسازگاری دارد. نه آنگونه که زیاده روی کنندگان کسانی که در تأویل قرآن غلو می کنند، قصد دارند، مثل اینکه «استواء علی العرش» را به مجرد «تصویر عظمت» و «خیال کبریایی» تأویل می برند. و نیز «کرسی» را ب مجرد «علم یا قدرت» و «معیت و اتیان و نزدیکی» و مانند آن را به مجرد خیال خالی از وجود حقیقی تأویل می برند.

زیرا تمام تأویلهای آنان مجاز است و جز بضرورت نمی توان به مجاز تمسک کرد. افزون بر این، اینگونه بر مجاز تأویل کردنها و گمانها و توهمهای آنان قاعده و معیاری ندارد. پس چگونه می توان به آنها گردن نهاد. قسم بخدا آنان چیزی از این معانی را جز بلفظ نمی دانند. آنان نزد خدا از منافقان فاجر هستند: «والله یشهد ان المنافقین لکاذبون.»

تعالی می باشد و هر حرفی از حروف قرآن، مطابق با مرتبه ای از مراتب کتاب تکوین است و کشف پیوند میان کلمات و حروف قرآن و کلمات و حروف هستی واقعیت تأویلی است که عارف با تعلیم الهی بدان راه می یابد. بدین جهت سید حیدر آملی، تطبیق بین کتاب تدوین و تکوین را حقیقت تأویل می خواند. این باور در تعریف تأویل از دید دیگر عارفان نیز به وضوح دیده می شود چنانکه «گنابادی» بازگرداندن لفظ به مصادیق عینی و حقیقی و در واقع تطبیق واژه ها و الفاظ و کلمات کتاب تدوین بر مراتب متعدد کتاب تکوین را تأویل می نامد. چنانکه می گوید:

«کتاب تدوینی که صورت توشیحی کتاب انشسی و حقیقت محمدی است در بردارنده تمامی حقایق هستی بوده و معرفت و حقیقتی را نمی توان در تکوین یافت که در کتاب تدوین (قرآن) موجود نباشد.»

«تأویل قرآن عبارت است از ارجاع آن به مصادیق روحانی یا عبارت است از نفس آن مصادیق که بدلیل گذر قرآن بر آن مصادیق در هنگام نزول، صدقش بر آنها ارجاع نامیده می شود.»

در پایان این نکته نیز در خور اعتناست که عرفا الفاظ و ظاهر قرآن را بیانگر ظاهر شریف و راه لازم و غیر قابل چشم پوشی در رسیدن به باطن می شناسند و معتقدند که هر طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نمی شود و هر کس بخواهد جز از راه ظاهر به باطن دست یابد از نورانیت معارف الهی بهره ای نبرده و ره به باطن نخواهد برد. روایات بسیاری در این مورد از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که از مدلول روایت پیداست که مقوله ظاهر و باطن قرآن، از نظر دلالت با هم ناسازگاری و رودرویی ندارد. و در نتیجه آن دسته از صوفیه و یا باطنیه که مدعی فهم برخی از بطونی هستند که با رسیدن به آن خود را از عمل به ظواهر قرآن و شرع بی نیاز می دانند،